

کتاب ایوب

جلسه دوازدهم: نقش همسر و دوستان

نوشته جان والتون

این دکتر جان والتون و آموزه‌های او در مورد کتاب ایوب است. این جلسه ۱۲، نقش همسر و دوستان است.

مقدمه [۰۰:۴۲-۰۰:۲۳]

بیایید چند دقیقه‌ای به دوستان ایوب و همسرش نگاهی بیندازیم و درباره نقش‌هایی که ایفا می‌کنند صحبت کنیم. البته، آنها در پایان فصل دوم اینجا ظاهر می‌شوند. و بنابراین، ما در طرح داستان با آنها آشنا می‌شویم. بیایید نگاهی به چگونگی وقوع این اتفاق بیندازیم.

دوستان به عنوان افرادی که نقش‌های فردی دارند [۲:۵۵-۰۰:۴۲]

بیایید با دوستان شروع کنیم. اول از همه، می‌توانیم دوستان را به عنوان افراد در نظر بگیریم. اگر هر کدام نقشی نداشتند، کتاب واقعاً از سه دوست استفاده نمی‌کرد. پس باید آنها را به عنوان افرادی با پروفایل‌های فردی در نظر بگیریم. باز هم، همانطور که ممکن است به یاد داشته باشید، من این را به عنوان یک ساختار ادبی در نظر می‌گیرم. بنابراین، سه دوست، کاملاً عمداً، سه نقش را ایفا می‌کنند. این کاری است که نویسنده می‌خواهد با آنها انجام دهد. اینگونه از شخصیت‌های آنها استفاده می‌شود. و بنابراین به عنوان خوانندگان، نباید همه آنها را با هم جمع کنیم و به عنوان یک گروه شرکتی به آنها فکر کنیم. بلکه باید سعی کنیم نقشی را که هر یک ایفا می‌کنند ببینیم.

. الیفاز، همانطور که توضیحاتش را می‌دهد، نظراتش به ایوب بر وزن تجربیات شخصی متمرکز است. ما افرادی مانند این را می‌شناسیم. آنها با ما در مورد زندگی و داستان‌هایشان و آنچه دیده‌اند یا تجربه کرده‌اند یا به پایان رسانده‌اند صحبت خواهند کرد. گفتگوی آنها بر اساس آن تجربیات شخصی است که داشته‌اند. بیلداد بیشتر تمایل دارد درباره حکمت اعصار صحبت کند. او فیلسوف گروه است. بیایید به این فکر کنیم که مردم همیشه درباره این چیزها چگونه فکر می‌کرده‌اند. پس، بگذارید این را از یک فرد تحصیل‌کرده به شما بگویم. در اینجا حکمت اعصار آمده است.

زوفار بیشترین تمایل را به یافتن فهم در یک سیستم فکری دارد. بیایید چیزها را سیستماتیک کنیم. اگر فقط آنها را به درستی سازماندهی کنیم، همه چیز سیاه و سفید است. و بنابراین، ما این سه شخصیت، این سه کاراکتر را داریم. تجربه، خرد اعصار و سیستماتیک کردن. و بنابراین، هر کدام نقش خود را دارند.

نقش دوست به عنوان یک گروه [۴:۳۰-۲:۵۵]

در عین حال، البته، آنها به عنوان یک گروه عمل می‌کنند، و همچنین، چیزهای خاصی وجود دارد که همه آنها مشترک هستند. بنابراین، دوستان به طور جمعی نماینده فرزندان دنیای باستان هستند. قرار است اینها خردمندترین افراد اطراف باشند. اگر کسی پاسخی داشته باشد، اگر توضیحی وجود داشته باشد، اینها افراد هستند؛ اینها متخصصان هستند. شما بهترین‌های جهان را اینجا دارید، رتبه‌های یک، دو و سه. من نمی‌دانم کدام یک است. اما اینجا هستند. بنابراین، آنها آنجا هستند تا اوج خرد در دنیای باستان را ارائه دهند. اما در کتاب، همانطور که قبلاً اشاره کردیم، آنها نقش‌های خنثی دارند. کتاب آنها را بازی می‌دهد. زیرا اگرچه آنها به خردمندترین خردمندان شهرت دارند، در نهایت، احمق هستند. کتاب، خردی را که آنها ارائه می‌دهند، به عنوان استدلالی سطحی، ناکافی و ناقص که بر اساس فرضیات سست بنا شده است، رد می‌کند. در اینجا آنها به عنوان نمایندگان خرد ظاهر می‌شوند و در عوض، به عنوان احمق‌های گمراه طرد می‌شوند. این یک استراتژی جالب برای کتاب است که بهترین چیزهایی را که جهان ارائه می‌دهد، می‌گیرد و آن را به گوش خود می‌چرخاند و به طور خلاصه رد می‌کند.

دوستان به عنوان نمایندگان رقیب [۷:۲۸-۴:۳۰]

دوستان در مجموع نقش نمایندگان فلسفی چالشگر را ایفا می‌کنند. بگذارید توضیح دهم. به یاد داشته باشید چالشگر گفته است: «آیا ایوب خدا را بی‌جهت خدمت می‌کند؟» دوستان نمایانگر تفکر اصل قصاص هستند؛ به یاد داشته باشید، آنها قلعه خود را در آنجا می‌سازند. این بدان معناست که آنها بر اساس اصل قصاص کار می‌کنند و بنابراین بر این فرض کار می‌کنند که مردم آنچه را که شایسته آن هستند، دریافت می‌کنند. بنابراین، وقتی ایوب رنج می‌کشد، آنها به راحتی نتیجه می‌گیرند که او حتماً رنج می‌کشد زیرا مرتکب شر بزرگی شده است. آنها نمی‌دانند چه شری کرده است. آنها در طول سخنان خود حدس‌های تصادفی و بی‌اساس می‌زنند، اما نمی‌دانند. آنها هیچ مدرکی ندارند. آنها هیچ یک از آنها را با چشمان خود ندیده‌اند، اما فرض می‌کنند که باید درست باشد. و بنابراین نتیجه می‌گیرند که ایوب مشکلات جدی برای رسیدگی دارد و باید این کار را انجام دهد. به آن گناهان اعتراف کنید، هر چه که باشند. هر کاری که لازم است انجام دهید تا وسایل خود را پس بگیرید. دوستان همه چیز در مورد وسایل است. از آنجایی که رقیب گفته بود که اگر ایوب وسایل خود را از دست بدهد، از عدالت خود دست خواهد کشید، می‌توانیم ببینیم که دوستان در همان خط استدلال کار می‌کنند. آنها سخت تلاش می‌کنند تا او را متقاعد کنند. واقعاً همه چیز در مورد وسایل است. پاسخ شما باید این باشد که وسایل خود را پس بگیرید. اگر ایوب حرف آنها را باور کند، اگر ایوب در این راستا پاسخ دهد، واقعاً در مورد وسایل است و من فقط باید وسایلم را پس بگیرم. این نشان می‌دهد که ایوب درست می‌گفته، که در نهایت، درستکاری ایوب در واقع همه چیز به مادیات مربوط می‌شود. و بنابراین، می‌توانیم نتیجه بگیریم که دوستان، بدون اینکه خودشان بدانند، ناخواسته در حال پیشبرد همان نکته‌ای هستند که ایوب مطرح کرده است. آیا این موضوع به مادیات مربوط می‌شود یا به

عدالت؟ ایوب گمان می‌کرد که موضوع به مادیات مربوط می‌شود. به نظر می‌رسد او انسان‌ها را خیلی خوب می‌شناسد. دوستان سعی کردند به ایوب کمک کنند تا به این موضوع از منظر مادیات فکر کند، اما متقاعد کردن او چندان آسان نبود.

تصورات غلط در مورد دوستان [9:03-7:28]

حال، وقتی این نقش دوستان را درک کنیم، می‌توانیم امیدوار باشیم که چند تصور غلط دیگر در مورد نقش دوستان را کنار بگذاریم. نقش دوستان به این صورت نیست که به خوانندگان آموزش داده شود که چگونه نصیحت و دل‌داری ندهند. بسیاری از اوقات، مردم در کتاب ایوب با گفتن اینکه چقدر تسلی کمی ارائه می‌دهند و چقدر در تلاش برای دلسوزی با ایوب و تسلی دادن به او ناراضی هستند، به دوستان پاسخ می‌دهند. آنها با او بسیار خشن هستند. اما قرار نیست خواننده بگوید: "خب، حالا می‌دانم که چگونه نباید سعی کنم کسی را که رنج می‌کشد تسلی دهم." این چیزی نیست که دوستان برای آن وجود دارند. ضمناً، این کار را نکنید، اما دوستان برای این وجود ندارند. آنها الگو نیستند، در این صورت، الگوهای منفی هستند، اما آنها به هیچ وجه الگو نیستند. آنها نقش آفرین هستند. آنها در کتاب نقشی دارند، یک نقش مهم ادبی، کلامی، فلسفی و بلاغی. وقتی سعی می‌کنیم کتاب را بفهمیم باید سعی کنیم نقشی را که آنها ایفا می‌کنند درک کنیم، زیرا اینگونه است که در کتاب از آنها استفاده می‌شود. و اینگونه است که آموزه از کتاب با آنها در جای مناسب خود پدیدار می‌شود.

نقش همسر ایوب [9:56-9:03]

خب، دوستان خیلی خوب بودند؛ بعداً به جزئیات صحبت‌های خاص آنها خواهیم پرداخت. بیایید توجه خود را به همسر معطوف کنیم. حالا، وقتی او صحبت می‌کند، ایوب از قبل به طور قابل توجهی رنج کشیده است. او هر دو مرحله را از دست داده است. او سعادت خود را از دست داده است. او سلامتی خود را از دست داده است. جالب است که همسر به عنوان یک شریک گفتگو که در کنار او نشسته و برای فرزندان از دست رفته‌شان گریه می‌کند وارد داستان نمی‌شود. واقعاً به او چنین شخصیتی داده نشده است. باز هم، او یک بازیگر نقش اول است. مانند دوستان، او نیز در کنار چلنجر ایستاده است تا سعی کند ایوب را به سمت خاصی سوق دهد.

همسر به عنوان راه حل سریع برای چالشگر [10:26-9:56]

از یک نظر، می‌توانیم بگوییم که با کلمات زن، «لعنت به خدا و بمیر»، او از دیدگاه چالشگر، راه حل سریع و آسان را نشان می‌دهد. منظوری این است که اگر ایوب قبلاً به لبه پرتگاه هل داده شده باشد، می‌دانید، تمام حس عدالت یا وفاداری به خدا را از دست داده باشد، او او را به لبه پرتگاه هل می‌دهد. «لعنت به خدا و بمیر.» و او خواهد گفت، «بله، همه چیز را فراموش کن، ولش کن.» بنابراین، این سریع و آسان است.

دوستان و همسر در حال هل دادن با هم [۱۳:۳۷-۱۰:۲۶]

دوستان برای همسر نیز همین نقش را دارند. همه چیز در مورد چیزهایی است که از دست داده‌اید. برای دوستان، سعی کنید آن چیزها را پس بگیرید. بنابراین، او واقعاً با دوستان و با رقیب همکاری می‌کند و آن دستور کار را پیش می‌برد. قرار نیست فقط به عملکرد ذهنی خود ایوب و اگذار شود تا بفهمد که آیا درستکاری او از چیزهایش مهم‌تر است یا خیر. او تحت فشار قرار می‌گیرد، توسط همسرش تحت فشار قرار می‌گیرد، توسط دوستانش تحت فشار قرار می‌گیرد. به او پیشنهاد می‌شود: "خدا را لعنت کن و بمیر". آن را در مورد چیزها انجام بده، هر کاری که لازم است انجام بده تا چیزهایت را پس بگیری. بنابراین، این نقشی است که او دوباره ایفا می‌کند، نه آن شریک زندگی که در کنار تو سوگواری می‌کند. قرار نیست این یک انتقاد انتقادی از سوی نویسنده. کتاب به زنان باشد. هیچ ربطی به آن ندارد. این فقط استراتژی لحظه‌ای است که او چگونه واکنش نشان خواهد داد. "البته ایوب به او به عنوان یک زن احمق پاسخ می‌دهد. او می‌گوید: "آیا باید خوبی را از خدا بپذیریم و نه دردسر؟ باز هم، یک واکنش بسیار مثبت در مورد خدا و در مورد چگونگی پاسخ ما به خدا در مورد پاسخگو دانستن او. و بنابراین، همسرش مانند دوستان، به عنوان ابزاری برای انتظارات چالشگر عمل می‌کند. یک بار دیگر، اگر ایوب از توصیه همسرش پیروی می‌کرد، حقانیت چالشگر ثابت می‌شد، همانطور که اگر ایوب از توصیه دوستش پیروی می‌کرد، حقانیت چالشگر ثابت می‌شد.

نقش بلاغی همسر، گذشته از همه اینها، یک نقش تک‌نفره است. او یک جمله می‌گوید. سپس از صحنه خارج می‌شود. اول از همه، این از پیروزی سریع برای رقیب جلوگیری می‌کند. این کار آسان نخواهد بود. دوم، فرصتی برای ایوب فراهم می‌کند تا دوباره وفاداری خود را ابراز کند. خدا نه تنها می‌تواند آنچه را که داده است، پس بگیرد. او می‌تواند با درد و بیماری ضربه بزند. ایوب وفادار می‌ماند. سوم، این به عنوان مقدمه و گذار به دوستان عمل می‌کند زیرا، البته، او قبل از دوستان وارد صحنه می‌شود. چهارم، این راه حلی را در جهت مخالف جهتی که دوستان خواهند رفت، پیشنهاد می‌دهد. دوستان می‌خواهند به ایوب بگویند که چگونه با مزایای تجدید شده زندگی کند. او به او می‌گوید که زندگی ارزش زیستن ندارد و به او می‌گوید که چگونه بمیرد. پنجم، هم همسر و هم دوستان فرض می‌کنند که مزایا برای معادله ضروری هستند و ایوب را به سمتی می‌کشانند که رقیب پیشنهاد کرده است که برود.

دوستان و همسر، مأموران ناآگاه رقیب [۱۴:۳۷-۱۳:۳۷]

بنابراین، همه آنها، دوستان و همسر ایوب، به طور یکسان، به عنوان عوامل ناخواسته برای انتظارات چالشگر عمل می‌کنند. بنابراین، صحنه آماده شده است. صحنه‌های بهشت به پایان رسیده است. گفتگوها در شرف آغاز هستند. اکنون ما به قلمرو زمینی بازگشته‌ایم، جایی که در آن خواهیم ماند، زیرا حتی یهوه وقتی صحبت می‌کند برای صحبت به قلمرو زمینی می‌آید. چالشگر دیگر نقشی نخواهد داشت. فقط جانشینان او، دوستان، هستند که در صحنه حضور دارند و استدلال می‌کنند. بنابراین، او دیگر نقشی نخواهد داشت. اکنون، اجازه می‌دهیم گفتگو

آشکار شود و به سوگ ایوب در فصل سوم و اولین سری گفتگوها در بخش گفتگوها برویم.

این دکتر جان والتون و آموزه‌های او در مورد کتاب ایوب است. این جلسه ۱۲، نقش همسر و دوستان است

[۱۴:۳۷]